

“Mosaavaat” and the Reflection of the Constitutional Discourse

Tahereh Ataei¹

Abstract

This study adopts a cultural-historical approach and employs the method of cultural discourse analysis to examine Mosaavaat newspaper, edited by Mohammad Reza Mosaavaat (1264–1304 AH), as one of the most radical publications of the Constitutional Era. The primary research question addressed in the present study is how this newspaper contributed to shaping and reflecting the cultural and political discourse of the Constitutional Movement. The study aims to analyze such key concepts as freedom, justice, nation, and national independence within Mosaavaat’s discourse, and to investigate the linguistic and cultural strategies used to represent them. Mosaavaat was published in 31 issues between 1286 and 1288 SH, with 25 issues in Tehran and a final six in Tabriz. The findings indicate that while defending the principles of the Constitution, Mosaavaat employed a bold and popular language in criticizing despotism, opposing clerics, and foreign influence, and contributed to the semantic reconstruction of modern concepts in Iranian society by emphasizing the connection between the nation and the state. By addressing issues such as women’s education, the status of minorities, social ethics, and national independence, this newspaper became a cornerstone in

1. Master's degree graduate, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. ta.ataei79@gmail.com

Received: September 22, 2025 - Accepted: November 19, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

the formation of Constitutional culture. Therefore, Mosaavaat functioned not merely as a political medium but as a cultural text reflecting Iran's identity and discursive transformations on the threshold of modernity.

Keywords: Constitutional Revolution, Mosaavaat newspaper, cultural discourse analysis, Iranian Press, national independence.



«مساوات» و بازتاب گفتمان مشروطه

طاهره عطائی^۱

چکیده

این پژوهش با رویکرد تاریخ فرهنگی و با بهره‌گیری از روش «تحلیل گفتمان فرهنگی»، به واکاوی روزنامه‌ی مساوات به سردبیری محمدرضا مساوات (۱۲۴۴-۱۳۰۴ش) به‌عنوان یکی از رادیکال‌ترین مطبوعات دوره‌ی مشروطه می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق آن است که این روزنامه چگونه در شکل‌دهی و بازتاب گفتمان فرهنگی و سیاسی مشروطه نقش‌آفرینی کرده است. هدف پژوهش، تحلیل مفاهیم محوری چون آزادی، عدالت، ملت و استقلال ملی در گفتمان مساوات و بررسی شیوه‌های زبانی و فرهنگی بازنمایی آن‌هاست. روزنامه‌ی مساوات در ۳۱ شماره، طی سال‌های ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ خورشیدی در دو شهر تهران (۲۵ شماره) و تبریز (۶ شماره پایانی) منتشر شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مساوات ضمن دفاع از اصول مشروطه، در نقد استبداد، روحانیون مخالف و نفوذ بیگانگان از زبانی بی‌پروا و مردمی بهره گرفته و از طریق تأکید بر پیوند ملت و دولت، به بازسازی معنایی مفاهیم مدرن در جامعه ایران کمک کرده است. این روزنامه با طرح مباحثی چون آموزش زنان، جایگاه اقلیت‌ها، اخلاق اجتماعی و استقلال ملی، به یکی از پایه‌های شکل‌گیری فرهنگ مشروطه تبدیل

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
ta.ataei79@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

شد؛ بنابراین، مساوات نه تنها یک رسانه سیاسی، بلکه متنی فرهنگی است که بازتاب‌دهنده تحولات هویتی و گفتمانی ایران در آستانه مدرنیته به‌شمار می‌آید.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مشروطه، روزنامه مساوات، تحلیل گفتمان فرهنگی،

مطبوعات ایران، استقلال ملی.

۱. مقدمه

انقلاب مشروطه یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران است که در آن، مفاهیمی چون آزادی، قانون، عدالت و ملت برای نخستین بار در عرصه عمومی و فرهنگی جامعه معنا یافتند. در این دوره، مطبوعات نقش محوری در شکل‌گیری و گسترش اندیشه نو داشتند و به یکی از مهم‌ترین ابزارهای آگاهی‌بخشی، گفتمان‌سازی و نقد قدرت سیاسی بدل شدند. از خلال صفحات مطبوعات می‌توان چهره جامعه ایرانی آن روزگار را شناخت؛ جامعه‌ای که میان سنت و مدرنیته، دیانت و عقلانیت و استبداد و آزادی در کشاکش بود.

در میان مطبوعات این دوره، روزنامه مساوات به سردبیری و مدیریت سید محمدرضا مساوات شیرازی (۱۲۴۴-۱۳۰۴) جایگاه ویژه‌ای دارد؛ او که از روشنفکران و فعالان سیاسی برجسته عصر مشروطه بود در خانواده‌ای روحانی در برازجان شیراز زاده شد، تحصیلات دینی و ادبی را در حوزه‌های علمیه شیراز و نجف سپری کرد و در تهران به صف آزادی‌خواهان پیوست.

محمدرضا مساوات که عضو کمیته ملی انقلاب نیز بود در سال ۱۲۸۶ شمسی، روزنامه مساوات را تأسیس و نخستین شماره آن را در ۲۶ مهرماه همان سال در هشت صفحه به چاپ رساند. از شماره شش به بعد روزنامه، در کنار نام سید محمدرضا مساوات، نام سید عبدالرحیم خلخالی نیز آورده شده است که دبیری روزنامه را برعهده گرفته است (کرمانی، ۱۳۷۱: ۵۶۰). این روزنامه یکی از روزنامه‌های مهم رادیکال در دوره مشروطه اول به حساب می‌آید. سرلوحه این روزنامه منقش به فرشته بال‌داری است که در یک دست خود برگه کاغذی دارد که با خط درشت نستعلیق روی آن نوشته شده است: «مساوات» و در دست خود به نظر، شاخه زیتونی گرفته است. در بالای صفحه نیز جمله «ما تری فی خلق الرحمن

من تفاوت» که قسمتی از آیه سه سوره ملک به معنی «در آفرینش خدای رحمان خلل و ناهمگونی نمی‌بینی»، آورده شده است. زیر عکس فرشته نیز به ترتیب سه واژه «حریت»، «عدالت» و «اخوت» نوشته شده است.

این روزنامه در ۳۱ شماره از سال ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ در دو شهر تهران (۲۵ شماره) و تبریز (۶ شماره آخر) به چاپ رسید. نحوه انتشار مساوات از همان ابتدا به صورت هفته‌ای یک‌بار بود و عنوان مراسلات نیز اداره مراسلات ذکر شده است، اما از شماره ۱۰ تا ۲۵ مدرسه آصفیه تهران به عنوان اداری روزنامه معرفی شد. روزنامی مساوات عموماً در هشت صفحه چاپ می‌شد، اما در بعضی شماره‌ها این تعداد گاهی به ده صفحه می‌رسد که به‌طور خاص شماره‌های ۵ و ۷ را می‌توان نام برد.

از شماره ۱۰ تا شماره ۲۵ محل توزیع روزنامه کتابخانه شرافت قید شده است. از شماره ۲۶ که پس از یک دوره توقیف دوباره چاپ آن آغاز می‌شود محل توزیع روزنامه خود اداره مساوات در تبریز ذکر شده است.

در واقع روزنامه مساوات که کار خود را در مهر ۱۲۸۶ آغاز کرده بود در تیرماه ۱۲۸۷ یعنی در دوره‌ای که مجلس به توپ بسته شد همراه با دیگر روزنامه‌ها تعطیل شد و شماره ۲۵ آخرین شماره روزنامه بود که در خرداد ماه منتشر شده بود. این واقعه باعث خروج مساوات شیرازی و عبدالرحیم خلخالی از ایران شد که پس از آرام‌شدن مجدد اوضاع، به ایران بازگشته و بار دیگر انتشار روزنامه مساوات این بار در شهر تبریز از سر گرفته شد.

روزنامه مساوات با بهره‌گیری از بیانی گزنده و انتقادی، ساختار قدرت سیاسی و دینی را به چالش می‌کشید؛ چنان‌که کسروی در این باره نوشته است: «او [سید محمدرضا شیرازی] چنانکه می‌شناسیم یکمرد بیباک و خیره‌سری می‌بود، و در نوشتن این روزنامه نیز بیباکی و خیره‌سری بسیاری از خود مینمود. این نیز همچون مدیر روح‌القدس شاخ بشاخ محمدعلی میرزا انداخته زور بتدنویسی می‌زد» (کسروی، ۱۳۶۳، ۵۷۲/۲ و ۵۷۳)؛ باوجود این، بر ضرورت همبستگی میان ملت و دولت برای پاسداری از استقلال ایران تأکید داشت. مباحثی همچون آموزش زنان، عدالت اجتماعی، اخلاق عمومی و جایگاه اقلیت‌های دینی در این روزنامه بازتاب یافته‌اند که از دیدگاه فرهنگی، نشان‌دهنده ذهنیت جامعه‌ای در حال گذار از سنت به تجدد بود.

با وجود اهمیت این روزنامه در تاریخ مطبوعات ایران، پژوهش‌های اندکی به تحلیل آن پرداخته‌اند؛ از جمله پایان‌نامه رامین رسول‌اف با عنوان «نقش سیاسی - اجتماعی مطبوعات در فرایند نوسازی و تحولات دوره مشروطیت با رویکرد تحلیل محتوای روزنامه‌های روح‌القدس، صور اسرافیل و مساوات» (رسول‌اف، ۱۴۰۱) که تلاش شده تا جایگاه این سه روزنامه در شکل‌دهی به گفتمان نوسازی و تربیت سیاسی جامعه ایرانی تحلیل و روند گذار از سنت به عقلانیت مدرن به وسیله مطبوعات بررسی شود، مقاله «انقلاب مشروطه و فسادستیزی روزنامه مساوات» نوشته رضا معینی رودبالی که با رویکردی توصیفی - تحلیلی جنبه‌ای دیگر از عملکرد مساوات را مورد واکاوی قرار داده است (معینی رودبالی، ۱۴۰۱) و مقاله «آگاهی‌بخشی تاریخی یکی از روش‌های روزنامه مساوات در برخورد با استبداد» نوشته امرایی، معینی رودبالی و ساجدی که با استفاده از روش تحلیل محتوا، گفتمان تاریخی حاکم بر مساوات را مورد بررسی قرار داده است (امرایی و دیگران، ۱۴۰۳)؛ باین‌حال بررسی دقیق زبان، واژگان و شیوه استدلال در مساوات در بستر رویکرد تاریخ فرهنگی می‌تواند ما را به درکی ژرف‌تر از چگونگی شکل‌گیری گفتمان فرهنگی مشروطه برساند؛ از این‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که: روزنامه مساوات چگونه در شکل‌دهی و بازتاب گفتمان فرهنگی و سیاسی مشروطه نقش‌آفرینی کرده است؟ و پاسخ به مسئله اصلی پژوهش، از خلال بررسی محورهای زیر دنبال خواهد شد:

۱. بررسی انگیزه‌های مشروطه‌خواهان و اهداف مشروطه
۲. نقش گروه‌های کمتر دیده‌شده در انقلاب مشروطه
۳. بررسی استدلال مخالفان مشروطه و کارگزاران دولتی
۴. بررسی انتقادات به مشروطه و مجلس و مصوبات آن
۵. بررسی نحوه بسیج مردم در مشروطه
۶. گزارشی از انجمن‌ها و فعالیت‌ها و مشارکت‌های مردمی
۷. بررسی دستاوردها و موفقیت‌های تدریجی ذکر شده برای مشروطه.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، تحلیلی - توصیفی و در چهارچوب رویکرد «تاریخ فرهنگی» انجام شده است؛ زیرا این رویکرد بهترین بستر را برای درک روزنامه مساوات به عنوان یک ابزار آگاهی‌بخش و سازنده هویت فراهم می‌آورد. تاریخ فرهنگی به عنوان شاخه‌ای از مطالعات تاریخی، بر درک و تحلیل لایه‌های فرهنگی و معنایی رویدادها تأکید دارد و می‌کوشد نشان دهد که چگونه زبان، نمادها و گفتارها در شکل‌گیری ذهنیت و هویت جمعی نقش‌آفرین‌اند. بر اساس دیدگاه اندیشمندانی چون پیتر برک^۱ و رابرت دارنتون^۲، تاریخ فرهنگی تنها به ثبت وقایع نمی‌پردازد، بلکه با واکاوی متون، رفتارها و باورهای اجتماعی، فرایند تولید معنا در جامعه را آشکار می‌سازد. از این منظر، مطبوعات دوره مشروطه نه تنها ابزار انتقال اخبار، بلکه متونی فرهنگی‌اند که در آن‌ها اندیشه‌های نو، ارزش‌های مدرن و شیوه‌های تازه‌ای از گفت‌وگو و استدلال در حال شکل‌گیری است.

در پرتو این دیدگاه، روزنامه مساوات به سردبیری محمدرضا مساوات (۱۲۴۴-۱۳۰۴ش) به منزله یکی از متون مهم فرهنگی و سیاسی عصر مشروطه بررسی شده است. مساوات با زبان تند و انتقادی خود، مفاهیمی چون ملت، آزادی، عدالت، استقلال ملی و مدرنیته را بازنمایی و بازتعریف می‌کرد و از این رهگذر، در فرایند شکل‌گیری گفتمان فرهنگی مشروطه سهمی مؤثر داشت. تحلیل محتوای این روزنامه از خلال زبان و سبک نگارش آن، امکان درک چگونگی بازتولید معنا و قدرت در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران را فراهم می‌سازد.

روش تحقیق در این پژوهش تحلیل گفتمان فرهنگی است که از سنت تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلایف^۳ الهام گرفته و با تلفیق زبان‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی فرهنگی، به مطالعه رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد. تحلیل گفتمان فرهنگی، برخلاف نگاه صرفاً محتوایی، بر این فرض استوار است که زبان هرگز خنثی نیست و متون رسانه‌ای به‌طور فعال در تولید، توزیع و تثبیت ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و معنایی عمل می‌کنند،

1. Peter Burke
2. Robert Darnton
3. Norman Fairclough

به این معنا که واقعیت اجتماعی از طریق همین گفتمان‌ها ساخته می‌شود. در پژوهش حاضر مساوات، نه تنها یک منبع اطلاعاتی، بلکه نظامی از نشانه‌ها در نظر گرفته می‌شود که در تلاش است تا با به‌کارگیری استراتژی‌های زبانی خاص خود (مانند انتخاب واژگان، به‌کارگیری تمثیل‌ها و اشعار و اتخاذ لحن‌های متفاوت در مواجهه با نهادهای مختلف)، مفاهیم اساسی مانند «آزادی»، «عدالت» و «استقلال ملی» را به‌گونه‌ای تفسیر و بازتعریف کند که در جهت شکل‌دهی به فرهنگ سیاسی مورد نظر مشروطه‌خواهان رادیکال باشد. داده‌های پژوهش شامل ۳۱ شماره از روزنامه مساوات است که در فاصله سال‌های ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۸ خورشیدی منتشر شده است. تمامی شماره‌ها بازخوانی و داده‌های اصلی یا به عبارتی متونی که بیشترین ظرفیت گفتمانی و فرهنگی را دارند، استخراج شده‌اند. فرایند پژوهش در سه گام انجام یافته است: نخست، گردآوری و طبقه‌بندی داده‌ها و شناسایی الگوهای زبانی و معنایی در متن روزنامه؛ سپس تحلیل گفتمانی مضامین کلیدی مانند ملت، آزادی، عدالت، زن، دین و اخلاق اجتماعی؛ و در نهایت، تفسیر یافته‌ها در پرتو بستر تاریخی و فرهنگی مشروطه. بدین ترتیب، تحلیل گفتمان فرهنگی روزنامه مساوات تصویری روشن از نحوه شکل‌گیری و بازتولید مفاهیم مدرن در مطبوعات آن دوره ارائه می‌دهد و جایگاه این روزنامه را در روند دگرگونی فرهنگی ایران در آغاز سده چهاردهم هجری آشکار می‌سازد.

۳. یافته‌ها

۳-۱. بررسی انگیزه‌های مشروطه‌خواهان و اهداف مشروطه

در گفتمان روزنامه مساوات، انقلاب مشروطه تنها جنبشی سیاسی برای محدود کردن قدرت سلطنت نیست، بلکه حرکتی فرهنگی و عقلانی است که هدف آن بازسازی بنیان‌های فکری و اخلاقی جامعه ایرانی است؛ در واقع با ارجاع به «عقلای دنیا»، مشروطه را حاصل بلوغ عقل جمعی بشر معرفی می‌کند: «عقلای دنیا که از تجارب روزگار راه نجات ملت را در ایجاد پارلمان و طریق رستگاری را منحصر به احداث مجلس مبعوثان دانسته‌اند و وجوب وجود نمایندگی ملی را امروز جز وحشی‌های ایران و روس و عثمانی و حبشه کل ملل و دول زنده دنیا تصدیق و امضا کرده به برهان

روشن و دلیل واضح ثابت نموده‌اند که برای اصلاح امور زندگانی ملت یعنی همان طبقات سه‌گانه اصلی یعنی همان مدار جمیع دوائر حیاتیه بشر که امروزه در ایران و امثال آن ذلیل‌تر و حقیرتر از سایر طبقاتند و از فشار ظلم و تعدی در شرف زوال و اضمحلال می‌باشند - دوی بر عالساعه - علاج فوری - شفای عاجلی جز اختراع پارلمان و انتخاب نمایندگان نیافته و بدون آن استرداد حقوق مظلومین و حفظ جهات اجتماعی بشری را از جمله مختصات شمرده‌اند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۱۸، ۲).

در تحلیل گفتمانی این عبارت، مساوات با استفاده از منطق عقلانیت جهانی، مشروطه را در سطح گفتمان «تمدن و پیشرفت» معنا می‌کند. واژه‌هایی چون «عقلای دنیا»، «برهان روشن» و «دلیل واضح» حامل ارزش‌های معرفت‌شناختی‌اند که مشروعیت حرکت مشروطه را از تجربه انسانی و عقل جمعی می‌گیرند، نه از سنت یا دین؛ از این رو، گفتمان مشروطه در مساوات به‌عنوان تجلی «عقل مدرن» و «نظم جهانی پیشرفته» بازنمایی می‌شود و با مفاهیمی چون «حقوق مظلومین» و «اصلاح امور زندگانی ملت» پیوند می‌خورد.

در همین نقل قول، ترکیب‌هایی مانند «دوی بر عالساعه» و «علاج فوری» نشان‌دهنده لحن پزشکی-اجتماعی نویسنده مقاله است؛ او جامعه را «بدنی بیمار» می‌بیند که تنها درمانش، تشکیل پارلمان است. این استعاره درمانی از ویژگی‌های زبانی مطبوعات مشروطه است که اصلاحات سیاسی را همچون علاج امراضی فرهنگی و اخلاقی بازنمایی می‌کردند؛ بدین ترتیب، در گفتمان مساوات، هدف مشروطه نه تنها تأسیس مجلس، بلکه نجات «ملت بیمار» از زوال و احیای حیات ملی از طریق نهاد قانون است.

نقل دوم، با لحنی تندتر، بعد سیاسی و انتقادی گفتمان مساوات را برجسته می‌کند: «از اطراف و اکناف مملکت لوایح تهنیت و تشکر رسیده همچو تصور می‌کنند که این تهنیت‌ها از طرف فتنه‌جویان است. بلی بلاشبهه از طرف بیست و چهار ملیون نفوس آشوب‌طلب است می‌بایستی تمام قوا را از سر گرفت. برای این‌که تماماً از هم گسسته بود. برای این‌که از بی‌نظمی و بی‌مبالاتی حکومت به واسطه یک استقراض موحش

ملت در ورطهٔ هلاکت افتاده بود از آنیکه چرا اساس سلطنت را (کونستیتوسیون) تابع ارادهٔ پادشاه قرار نداده‌ایم ما را شماتت می‌کنند ولی باید بدانند که سلطنت وضع نشده مگر برای مردم» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۷، ۴).

در این بیان، روزنامه آشکارا در برابر گفتمان سلطنت‌مدار می‌ایستد و مفهوم «ملت» را در برابر «شاه» به‌مثابه سرچشمهٔ مشروعیت سیاسی معرفی می‌کند. واژه‌هایی چون «بیست‌وچهار ملیون نفوس» و «آشوب‌طلب» کنایه‌آمیزند و از طنز گزندهٔ سیاسی بهره می‌برند تا به فاصلهٔ دولت و ملت تأکید کنند؛ از منظر گفتمانی، این جمله نوعی وارونگی قدرت را رقم می‌زند؛ درحالی‌که گفتمان رسمی، ملت را تابع شاه می‌دانست، مساوات با چرخش معنایی، شاه را خادم ملت معرفی می‌کند و با جملهٔ پایانی قاطع، بنیان فکری سلطنت مطلقه را فرو می‌ریزد.

۲-۳. نقش گروه‌های کم‌تر دیده‌شده در انقلاب مشروطه

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد این روزنامه پس از انقلاب مشروطه انتشار خود را آغاز کرد و شرح آنچنانی از وقایع پیش از وقوع انقلاب مشروطه و اصلی‌ترین بازیگران آن نمی‌دهد؛ با این حال با نگاهی چندوجهی به عوامل دخیل در انقلاب مشروطه، کوشیده است نقش نیروهای پنهان یا کم‌تر دیده‌شده‌ای را که در سرنوشت انقلاب تأثیرگذار بوده‌اند، آشکار کند. در گفتمان این روزنامه، سه گروه بیش از دیگران مورد توجه قرار گرفته‌اند: بیگانگان، روحانیون مخالف و زنان.

۱-۲-۳. خارجی‌ها

نویسنده در چند شماره، به‌شدت از مداخلهٔ نیروهای خارجی، به‌ویژه روسیه، در امور ایران انتقاد می‌کند و آن را «علت جمیع خرابی‌ها» می‌داند: «اگر با فکر دقیق و نظر عمیق در باطن و حقیقت امر بنگریم و اطراف مسئله را درست تأمل و غوررسی نماییم اول و آخر تمام موانع، علت جمیع خرابی‌ها، مایهٔ کل پریشانی و بی‌سامانی‌ها که امروز نمی‌گذارد ایران از زیر بار سنگین ناتوانی قد راست کند نفوذ اядی خارجی است که ساعت به ساعت ما را از عالم سعادت و ترقی به مراحل دور می‌سازد و از قواعد و مزایای آزادی مهجور» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۵، ۲).

در این گفتار، بیگانگان به عنوان نیرویی بازنمایی می‌شوند که مانع اصلی پیشرفت ملت‌اند. نویسنده با کاربرد تعابیری چون «ایادی خارجی» و «ناتوانی»، ایران را پیکری بیمار تصویر می‌کند که در اثر نفوذ بیگانه از «سعادت و ترقی» بازمانده است. از دید گفتمانی، این زبان استعاری دو کارکرد دارد: نخست، برساختن تقابل میان «ایران بیدار» و «بیگانه مداخله‌گر»؛ دوم، پیوند دادن استقلال ملی با هویت فرهنگی و اخلاقی. بدین‌سان، مقاومت در برابر سلطه خارجی نه تنها کنشی سیاسی، بلکه وظیفه‌ای فرهنگی و اخلاقی تلقی می‌شود.

در دیگر شماره‌های روزنامه باز هم به نفوذ روس‌ها اشاره می‌کند؛ برای نمونه: «همجوار نامهربان ما با آنکه از تاریکی استبداد و بی‌قانونی دو سال است بروشنائی آزادی و قانون چشم گشوده‌ایم برعکس بر جور و اجحافات خود افزوده و روزبه‌روز با ما معامله ستمکارانه می‌کند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۵، ۴). در جای دیگری حتی رضایت شاه بر این میزان نفوذ را نقد می‌کند: «واضح است که شاه نمی‌توانست از مقاصد حقیقی دولت روس که مطیع نمودن دولت ایران به پلیتیک خود باشد مستحضر شود ولی اظهار داشته بود که در تحت نفوذ روس زندگی کردن را بر اطاعت (پارلمان) که این‌طور اختیارات او را محدود ساخته است ترجیح می‌دهد» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۰، ۷).

۲-۲-۳. علما

در ادامه، مساوات به روشنی نشان می‌دهد که نفوذ بیگانگان تنها در عرصه سیاست نیست، بلکه از طریق نفوذ سفیران و حتی همراهی برخی از علما با قدرت‌های استبدادی تقویت می‌شود: «حال می‌خواهیم بدانیم که چگونه شاه که در چند روز قبل قسم مشروطیت خورده بود نقض قسم خود نمود نصایح مستبدین را به جان و دل قبول نمود. اولاً در فوق مقاصد و خیالات و اقدامات سفیر روس را شرح دادیم بعلاوه نفوذ بعضی از علماء نیز در واقع اسباب بدبختی و خرابی کار شده بود» (همان، همانجا). در این بخش، روزنامه با صراحت، «نفوذ بعضی از علما» را هم‌دست استبداد و بیگانگان می‌داند. چنین موضعی، که در آن نقد صریح روحانیت مخالف مشروطه با

لحن تند و افشاگرانه بیان می‌شود، از ویژگی‌های رادیکال مساوات است. این نگاه در جملات تند و کنایه‌آمیز دیگری نیز بروز می‌کند: «نه که چو شیخ نوری و شیخ تبریزی و حاجی حمامی و عمر سعد فومنی و شهیدی قزوینی و یزید فارس و شمر کرمان و و... با همان عمامهٔ نکبت‌آمیز و عصای شقاوت‌خیز و ردای رذالت‌انگیز در لشکر استبداد و ظلم لوای بی‌ناموسی به‌دست گرفته شریک خون‌بندگان خدا و حامی دشمن انسانیت گردد» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۷، ۵). در این گفتار، روزنامه از راه استعاره و تلمیح مذهبی، با عباراتی نظیر «عضای شقاوت‌خیز» مخالفان مشروطه را در جایگاه تاریخی اشقیاء قرار می‌دهد و با استفاده از زبان آیینی، مشروعیت اخلاقی آنان را نفی می‌کند. تحلیل گفتمانی این بخش نشان می‌دهد که مساوات برای مقاومت در برابر گفتمان دینی مشروعیّت‌بخش به استبداد، از همان نشانه‌های فرهنگی و زبانی استفاده می‌کند تا معانی تازه‌ای خلق کند؛ بدین ترتیب، زبان دینی از انحصار روحانیون خارج و به سلاخی در خدمت عدالت‌خواهی تبدیل می‌شود.

۳-۲-۳. زنان

در کنار این دو گروه، مساوات به نقش زنان در بیداری اجتماعی و فرهنگی توجه دارد. نویسندگان با انتشار نامه‌ها و گزارش‌های انجمن‌های زنان، از مشارکت آنان در عرصه ملی دفاع می‌کنند و در چند قسمت «خواسته‌های زنان» یا «غیرت» آنان ذکر شده است؛ برای مثال در شماره ۱۸ «نامهٔ تظلم جماعت نسوان تهران به انجمن محترم اتحادیهٔ طلاب» منتشر شده است که خواستار تعلیم و علم‌آموزی‌اند (مساوات، شماره ۱۸، ۱۲۸۷، ۵ و ۶) و در شماره ۲۸ نیز متن انجمن خیریهٔ نسوان ایرانیان مقیم اسلامبول که به جناب سردار ملی تبریک گفته‌اند درج شده است. پس از آن چنین می‌نویسد که: «مقصود از درج این دو لایحه همانا بیدار نمودن حس وطنی غیرتمندان ایرانی است که از مشاهدهٔ غیرت شاگردان نارس دارالفنون شهر (مسکو) و اظهار تعصب مردانهٔ انجمن خیریهٔ نسوان ایرانی مقیم (اسلامبول) آئین وطن‌پرستی و تکالیف ملیت‌پروری را تعلیم گیرند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۸، ۸).

در این عبارت، زنان نه در مقام پیروان، بلکه در جایگاه الگوهای وطن‌دوستی و کنشگری فرهنگی بازنمایی می‌شوند. نویسنده با واژگانی چون «غیرت»، «تعصب مردانه» و «ملیت‌پروری»، تلاش دارد روح ملی‌گرایی را از حوزه مردانه به عرصه همگانی گسترش دهد. از دید تحلیل گفتمان فرهنگی، مساوات از طریق انتشار این متون، گفتمان تازه‌ای از «زن وطن‌پرست کنشگر» را در دل جامعه مردسالار بازتولید می‌کند؛ گفتمانی که در آن آموزش و آگاهی زنان، بخشی از فرایند رهایی ملی محسوب می‌شود.

۳-۳. بررسی استدلال مخالفان مشروطه و کارگزاران دولتی

جدا از مخالفت‌های روسیه که در مورد اول بدان اشاره شد، در گفتمان روزنامه مساوات، مخالفان مشروطه به‌طور ویژه دو گروه بوده‌اند: استبدادپرستان و کارگزاران سلطنت. روزنامه با زبانی انتقادی و گاه طنزآمیز، استدلال‌های آنان را به چالش می‌کشد و تناقض‌های گفتاری‌شان را آشکار می‌سازد.

نویسنده ابتدا به نقد استدلال دینی مخالفان می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه آنان با سوءاستفاده از باورهای مذهبی مردم، استبداد را به نام دین توجیه می‌کردند: «استبدادپرستان می‌گفتند مشروطه و پارلمان مردم را بی‌دین و مسلمان را لامذهب می‌کند. نمی‌دانم اکنون شرم می‌کنند یا نه که می‌بینند و می‌شنوند این همه دین‌دار و مسلمان پیدا شده که در زمان استبداد یکی از اینان وجود نداشت تسلط کفار بر مسلمانان خلاف مسلمانی است» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۳، ۴).

از منظر تحلیل گفتمان فرهنگی، مساوات در این نقل‌قول با ساختن تقابل میان «دین واقعی» و «دین ابزاری»، مشروعیت گفتمان استبداد دینی را فرو می‌ریزد. واژه «شرم» در اینجا کلیدواژه‌ای اخلاقی است که جایگاه قضاوت را از قدرت به وجدان عمومی منتقل می‌کند. نویسنده با بهره‌گیری از زبان اخلاقی، فضای داوری را از حوزه شرع به عرصه عقل و تجربه تاریخی مردم می‌کشاند. در ادامه، روزنامه از لحنی کنایه‌آمیز بهره می‌گیرد تا نفاق و دوگانگی گفتار مخالفان را آشکار سازد: «پس آنان که می‌گفتند مشروطیت دین را می‌برد جیق می‌کشیدند شیون می‌کردند گاه در حضرت عبدالعظیم ع بست

می‌نشستند گاهی در منزلشان انجمن بر ضد مشروطیت تشکیل می‌دادند یا ادراک نداشتند یا عمداً سهو می‌کردند اکنون شرم کنند و خجالت کشند که این همه دیندار پیدا شده که در هیچ زمان نبودند» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۳، ۵).

در این عبارت، نویسنده با ریتمی خطابی و تکرار واژگانی مانند «جیق می‌کشیدند، شیون می‌کردند» نوعی موسیقی طعنه‌آمیز ایجاد می‌کند که هدف آن تحقیر گفتمان خصم از درون زبان است. این شگرد نوعی بازنمایی وارونه است. روزنامه از همان واژگان و نشانه‌های دینی استفاده می‌کند، اما با چرخاندن بار معنایی آن‌ها، استبداد دینی را در مقام نادانی و ریا قرار می‌دهد.

در بخش دیگری از روزنامه، نقد صریح‌تر و مستقیم‌تری نسبت به شخص محمدعلی شاه و کارگزاران دولتی مطرح می‌شود: «جمعی را عقیده بر آن است که بانی این بنای کج همان شخص اول مملکت است چرا؟ به‌علت آن که نمی‌خواهد قانون در ایران باشد تا دایره شهوت‌رانی و میدان تجاوزاتش محدود گردد - به دو جهت یکی از روی اقتضای مسند چنان‌چه در طبع بعضی از معادن تبدیل و انقلاب اجساد حیوانیه است به اجسام جمادی. قصر شاهان نیز بیابان و معدنی را ماند که در طبیعتش خاصیت تحجیر است یعنی هر حیوانی که در آن نشیمن گزیند متبدل به حجر و سنگ خواهد شد و حالت جمودت پیدا می‌کند که قابل هیچ‌گونه ترقی و تاثر نیست. ... جهت دیگر یک علت معنوی است که فقط اختصاص به شخص اول ما دارد و در نهاد هیچ یک از سلاطین گذشته نبوده اگرچه آن علت غیر محسوس است ولی آن را علامات حسیه و اثرات خارجی‌ای است که از آن علائم و آثار به‌خوبی می‌توان استکشاف ذات و حقیقت علت نمود» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۹، ۱).

در این متن، استعاره «تحجیر» نقش محوری دارد. نویسنده با بهره‌گیری از زبان علمی طبیعی، «سنگ‌شدن» را کنایه از جمود فکری و اخلاقی حاکمیت می‌داند. نویسنده دیگر از زبان موعظه یا شکوه استفاده نمی‌کند، بلکه با زبانی نمادین و عقلانی، فساد ساختاری قدرت را توضیح می‌دهد.

در ذکر مخالفت‌های شاه به صراحت اشاره می‌کند که: «شاه از این وضع به هیچ وجه راضی نبود و این مطلب ابداً با میل او موافقت نمی‌نمود. چه او مرکز اوضاع جدید را نیک و مستحسن نشمرده جداً در ابقا ترتیبات قدیمه سعی می‌کرد و ابداً تن در نمی‌داد که قوا و اقدامات خود را با دیگران تقسیم نماید» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۰، ۴).

این گفتار کوتاه و قاطع، ساختار سلطنت مطلقه را در سطح گفتمانی به تصویر می‌کشد. واژه «تقسیم قوا» در متن، یادآور مفاهیم مدرن سیاسی است و نشان می‌دهد مساوات با تکیه بر واژگان حقوقی و سیاسی جدید، در تلاش است تا زبان قدرت را دگرگون کند.

به‌طور کلی در ذکر علل مخالفت‌ها می‌توان به این دلایل اشاره کرد: اول از همه روسیه که به دنبال دوام سلطه خود بر ایران بود؛ دوم آن دسته از اشخاصی که به‌واقع یا تنها در ظاهر برای مخالفت با مشروطه آن را خلاف دین و مذهب می‌دانستند و سوم شخص شاه و کارگزارانش که تمایلی به محدودشدن اختیارات و قدرت نداشتند.

۳-۴. بررسی انتقادات به مشروطه و مجلس و مصوبات آن

به‌اختصار می‌توان گفت که روح مشروطه مورد تأیید روزنامه بوده است، اما با رویکردی انتقادی به ارزیابی عملکرد مجلس و نمایندگان می‌پردازد. این بخش از گفتمان روزنامه را می‌توان نمودی از خودانتقادی درون‌گفتمانی دانست؛ یعنی بازاندیشی از دل مشروطه برای اصلاح آن. لحن مساوات در این مرحله، از شور آرمان‌خواهی به نقد عقلانی و گاه حتی تند اجتماعی تغییر می‌کند.

- **جهل و کلا:** «به ذات اقدس اگر نگوییم به دولت و ملت خود خیانت کرده. امروز از هرکدام آن‌ها سؤال کنیم که شعب فلان وزارتخانه چند و فرق قانون اداره و قانون محاکمه چیست جز آن‌که اقرار به جهل بکنند چه جواب خواهند داد!» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۲، ۴). در این عبارت، جهل و بی‌اطلاعی نمایندگان به‌مثابه خیانت ملی بازنمایی می‌شود. این جابه‌جایی معنایی میان «جهل» و «خیانت» اهمیت دارد؛ زیرا روزنامه، نادانی را نه خطایی فردی بلکه آسیبی فرهنگی تلقی می‌کند.

-انجام‌ندادن وظیفه: «کدام وکیل کدام امیر کدام آقا کدام تاجر امروز کاملاً به تکلیف خود عمل می‌کند و وظائف و حدود خود را می‌داند. تمام دو سال است که خود را گول می‌زنیم و ابداً ملتفت نیستیم همه مشعوفیم که مملکت مشروطه است کنستیتوسیون داریم وزرا مسئولند تکالیف و حدود معین است» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۳، ۱). در این گفتار، تکرار ساختار پرسشی «کدام...» کارکرد خطابه‌ای دارد و نشان‌دهنده رویکرد بیدارگر روزنامه است. از دید زبانی، واژه‌های «گول‌زدن» و «مشعوف‌بودن» نوعی خودفربیی جمعی را تداعی می‌کنند که در آن، ملت و نمایندگان هر دو از انجام وظایف واقعی خود غافل مانده‌اند.

-بی‌نظمی مجلس: «تاکنون عذر وکلای ما در نداشتن نظم و عدم مراقبت آن به واسطه پاره از حرکات مستبدین مسموع بود و به همین ملاحظه ملت چندان سخت‌گیری بر آنان ننمود و حق نظارت خویش را به واجبی ادا نمی‌ساخت و دین ملت بر گردن نمایندگانشان ماند و تحمل نمود ولی دیگر تاب شکنجائی و صبر به واسطه بی‌اساسی مجلس و عدم نمو و ترقی آن در موکلین باقی نمانده و گویا از این به بعد به هیچ وجه این‌گونه معاذیر بی‌موقع را از آقایان خویش قبول نمی‌کنند و در انتها درجه طلب از وکلای خود درخواست می‌نمایند که اولاً رئیس مجلس را که مسئول افراد وکلاء بلکه در اجرای مواد راجع به مداخله مجلس مسئول عموم ملت است به نصیح و اندرز از حدت و سورت خلق خانوادگی فرود آرند و به اطاعت قانون و اجرای نظامنامه مجبورش سازند و رئیس هم با یک عالم همت محض تدارک گذشته‌ها کوشش نموده شبان‌وروز خویش را مصروف نظم امور مجلس ساخته و به وظایف مهمه خود عمل نماید تا طفل یک شبه مجلس ما راه پارلمان‌های صدساله را بی‌ماید» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۶، ۳)؛ استعاره «حدت و سورت خلق خانوادگی» در واقع انتقادی نمادین از شخصی‌گرایی و روابط خویشاوندی در ساختار مجلس است. این عبارت نشانه بحران مدرن‌سازی نهادی است؛ یعنی درحالی‌که شکل مجلس پدید آمده، منطق رفتاری آن هنوز در چهارچوب روابط سنتی عمل می‌کند.

-بی‌نظمی و کندی رویه مجلس: «تا یکماه دیگر اگر قوانین داخلی مجلس چنانچه باید و در فوق گفتیم مطابق پارلمان‌های دنیا مجری و مجلس در تحت قواعد مجلسی درآمد ما از طرف ملت ایران با یک جهان شغف تشکرات خویش را تقدیم نموده و شرح خدمات و کلاء را گوش‌زد اهالی می‌نمائیم و الا اگر باز به‌همان بی‌ترتیبی سابق بماند برحسب وظیفه آزادی برخورد واجب می‌شماریم که تاریخ اعمال و کیفیات اخلاق عموم نمایندگان خود را محض آگاهی در همین جریده به عموم ملت اعلان کنیم» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۶، ۴). تهدید به انتشار «تاریخ اعمال و کیفیات اخلاق نمایندگان» نشانه برهم‌خوردن مرز میان قدرت و نظارت است؛ روزنامه از حوزه گفتار وارد قلمرو کنش سیاسی می‌شود و مطبوعات را به ابزار حساب‌کشی اجتماعی بدل می‌سازد.

-در اعتراض به بی‌تفاوتی نسبت به اوضاع کشور (نمونه فارس): «ای خاک بر دهن مساوات آسوده نشسته در عوض آن‌که مطالبه خون به‌ناحق ریخته بزرگان دین و جمعی از مسلمین کنند و پسران قوام را که مرتکب این عمل ناگوار و باعث این مصیبت عظمی شدند به حکم قانون اسلام مجازات و قصاص کنند برخلاف روز جمعه دهم یکی از خائنین که اسمش جریده را کثیف می‌کند احمقانه قانون اساسی را بهانه که چرا باید این شش را تبعید کرد و با قانون اساسی مخالفت نمود. حیف که این نادان خود پسند نمی‌داند قانون چیست و مورد استثناء قانون کجاست. امروز بر هیچ‌کس جز این یک نفر ابله پوشیده نیست که همه قوانین دنیا در جمیع ممالک مفسد را تبعید یا حبس ابدی می‌کند هنوز این بیچاره بین مقصر سیاسی و مقصر جنایی تمیز نداده این آدم شب را از روز پستان را از قوز فرق نگذاشته» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۷، ۷). این نقل، نمونه‌ای از لحن خشمگین و تلخ نویسنده است که با خودانتقادی آغاز می‌شود («ای خاک بر دهن مساوات!»). نویسنده برای افزایش اعتبار سخن خود، ابتدا خویش را نیز در معرض نقد قرار می‌دهد.

-نقد تند و اساسی خطاب به مجلس و وکلا: «نمایندگان ما که باید همواره از فقراء و بیچارگان طرفدار و مظلومین بی‌دست‌وپا را جانب‌دار باشند و فقط برای ترقی ایران و بقا استقلال آن مبعوث شده‌اند بدین مطلب سهل و ساده هنوز پی نبرده و نمی‌دانند که

وظیفه اصلی و قرض واقعی خود حفظ حمایت حقوق بشری ضعفاء و فقراء یعنی همان پینه‌دوز و بذرکار است» و «مجلسی که در این مدت مدید هنوز از عهده انتظام داخلی خود برنیامده و اوایل!! خاکم به سر!! چگونه فقرای ازدست‌رفته ایران را نگاهداری می‌کند؟ مجلسی که هر روز آلت دست یکی دو نفر مغرض خائن است و اذاتاه!! کی کابینه منظم تأسیس می‌نماید؟ مجلسی که اعضایش مثل گرگان گرسنه به جان همدیگر افتاده این در خیال انعدام آن و آن در صدد انهدام آن و امصیبتاه!! کی می‌تواند حدود شاه را محفوظ و وزراء را محدود سازد؟ مجلسی که کارگاه صدارت سازی و دستگاه ریاست‌پناهی و معرکه حقه‌بازی مستبدان طرار است و احسرتاه!! کجا و چه‌طور نکبت دولت را سعادت و ذلت ملت را به عزت و خرابی ملت را به امارت تبدیل می‌کند؟؟ چه‌وقت باب مساوات را در میانه طبقات و افراد جاری می‌سازد؟ مجلسی که صریحاً ضدیت با ملت و سرا در صدد تخریب و تکذیب مجامع و باطناً در مقام تحلیل قوای ملی است و اغوتاه؟؟ و افتضاحاه؟؟ هیهات که مایه نجات و رستگاری ایران گردد. ... وکلای نادان ما گمان کرده که مجلس را آنان تأسیس و بقاء وجودش را آن‌ها باعثند. مجلس را بی‌صاحب و مملوک خود فرض نموده. ما به زبان آزاد و آواز بلندی که گوشزد کل سکنه ایران گردد این نابخردان را خطاب کرده می‌گوئیم ای کسانی که تا دیروز چون مخدرات از ترس حملات استبداد پشت هزار پرده خود را مستور نموده بودید کی شما را این جسارت داد که در بهارستان نشسته رگهای گردن را از عریبه پرباد نموده در مقابل استبداد کهن سال ایران آزادانه سخن رانید و در امور پلیتیکی؟ جرات مداخله پیدا کنید؟ به کدام قوه جز همت ملت و هیجان فداکاران قدرتی در خود نشان دارید که اینقدر توانائی برای مدافعه با ملت در وجود خویش می‌بینید و صریحاً می‌خواهید دست‌وپای ملت را بسته از یک طرف به وزراء می‌سپارید که گوش به تظلمات انجمن‌ها ندهند از طرف دیگر هرچه تظلم به مجلس می‌کنند عرایض آن‌ها را سه ماه چهار ماه بلاجواب می‌گذارید. از طرفی مجلس را به پاره از حیل و دسائس قرق‌گاه اغراض خود ساخته متظلمین و ملت که ناظر اعمال نمایندگان به خود را نداده تا آنچه بخواهید بلامانع اقدام کنید» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۱۸، ۳ و ۲). در این

فراز، شدت احساسات و کاربرد پیاپی نداهای عاطفی («واویلا! واحسرتاه! وافتضاحاه!») نوعی زبان شورانگیز می‌آفریند که در عین خشم، حامل دغدغه‌ای اخلاقی است. مساوات از رهگذر این زبان طغیان‌گر، فاصله میان «مجلس آرمانی» و «واقعیت موجود» را برجسته می‌کند.

-گذشتن وقت مجلس به بطالت: «آنچه در این ایام اخیره از اوضاع کنونی طرفداران استقلال ایران استنباط نموده‌اند ضدیت بین شاه و ملت صلاح مملکت نیست چرا؟ برای آنکه این نفاق و نفاق تاکنون تمام اوقات کارکنان مملکت و مصادر امور و ملت را مصروف به مدافعه و جنگ خانگی نموده و قوای مملکت را متدرجاً به تحلیل برده به طوری که وکلاء و وزراء را از اصلاحات سیاسی و تنظیمات مادی ملکی بازداشته. مملکت نه برحسب امور سیاسی بلکه از هر دو جهت رو به تنزل و انحطاط حرکت و سیر کرده» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۳، ۴). واژگان «نقار»، «نفاق»، و «تنزل» نشانه‌ای از فرسایش فرهنگی و اخلاقی جامعه ساخته‌اند. این جملات پایان مرحله‌ای از امید در زبان مشروطه‌اند؛ جایی که «بیداری» جای خود را به «هشیاری تلخ» می‌دهد.

۳-۵. بررسی نحوه بسیج مردم در مشروطه

در گفتمان روزنامه مساوات، مطبوعات نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه نیروی فرهنگی و آموزشی برای بیداری ملت و سامان‌دهی اندیشه جمعی‌اند. در نخستین شماره و در آغازین سخن خود چنین می‌نویسد که: «من مدت‌ها در کتب و اوراق منتشره خوانده‌ام که یکی از بهترین وسائل برای ترقی ملت و صلاح و فلاح مملکت و آبادی کشور جرائد است و یگانه واسطه نجات و وسیله تمدن و ترقی همان روزنامه و رسائل موقوته است» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱، ۱) و در وصف اسباب بیداری چنین می‌نویسد: «همه عقلا می‌گویند باید ملت ایران از خواب گران بیدار شود تا دولت ایران تنومند و برومند گردد. خوب چگونه باید بیدار شود؟ می‌گویند با روزنامه. چه باید در روزنامه نوشت تا بنویسیم. اما تعریف و تمجید از بزرگان ملت و دولت تمام کتاب‌های کهنه و تازه به نظم و نشر پر است. عوض این که فکر کنند... اما بدگوئی و فحش بزرگان اگر بنویسیم مردم چون دل سوخته و خاطر آزرده و خانه خراب و نکبت و فلاکت و ذلت

از ایشان دارند می‌پسندند و روزنامه را خوب می‌خرند. ولی اسباب بیداری نیست و در پوست کلفت اثر نمی‌کند. اما اگر از حال خرابی ملک و ملت بنویسیم آنانکه چشم بینا دارند می‌دانند دیگران اگر روزنامه بخوانند گمان خواهند کرد باید چنین باشد اگر نه خدا نمی‌گذاشت...» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱، ۸).

در این گفتار، بیداری ملی با «خواندن» پیوند می‌خورد؛ یعنی سوژه سیاسی جدید نه در میدان جنگ بلکه در میدان خوانش و نوشتن شکل می‌گیرد. نویسنده با طرح پرسش، ماهیت روزنامه را از سطح اطلاع‌رسانی به سطح «کنش فرهنگی» ارتقا می‌دهد. این پرسش‌ها نشانه وجود شکاف در جامعه‌ای است که هنوز به «نوشتن» و «فکرکردن» به‌عنوان ابزار رهایی عادت نکرده است.

در جای دیگر به گلایه از ناآگاهی مردم می‌پردازد: «خیلی جای تعجب است که با ادعای بیداری و وقوف بر حقوق حریت خود باز خبر از اوضاع حاضر ندارید و متحیر نشسته نمی‌دانید در زیر بار چه اسارتی می‌خواهند شما را ببرند و از کجا چوب دارید می‌خورید» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۷، ۶). مساوات با لحن انتقادی خود ملت را به بیداری از خواب غفلت فرامی‌خواند.

اما در اشاره به یک نمونه از بسیج مردمی مثلاً به تلاش‌های شاهزاده سلیمان میرزا اشاره می‌شود که با ورود به کرمانشاه و مشاهده اوضاع مردم چه اقداماتی انجام می‌دهد و بدین واسطه از سطح کلامی به سطح کنش اجتماعی می‌رود: «چون این مملکت خراب را با آن وضع بی‌علمی مشاهده نمود و دید که اهالی فقیر آنجا از بی‌خبری و بی‌اطلاعی از جمیع اوضاع امروزی دنیا نزدیک است رو به انهدام و اضمحلال گذارد بر غیرت و جوانمردی خویش روا نداشت که موطن نیاکان تا این اندازه در مرتبه نازل از زندگانی بماند. این بود که با یک عزمی راسخ و قدمی ثابت اولین اقدامی که درباره آن خرابه و نجات اهالی آن نمود به قوت نصایح و حسن اخلاق شب و روز آرام را بر خویشتن حرام بیم و اندیشه را وداع گفت در هر محفل و انجمن حاضر و به بیانات مهیجه اهالی را به جاده صلح و اتفاق داخل و به دقایق مشروطیت و آزادی آگاه و به اقدامات غیورانه تشویق نمود. پس از نیل به مقام عالیه اتحاد و وفاق که اول سرمایه

ترقی و حیات ملت است با ایجاد مدرسه علوم ابتدائی موسوم به مدرسه کرمانشاه به مساعدت جمعی از غیرتمندان موفق آمد در ظرف سه ماه شصت نفر شاگرد که بیست تن از آنها مجانی و از جمله ایتم شهر بود در سر سه کلاس مشغول تحصیلات و علوم شدند. سپس تأسیس نظام جدید را پیشنهاد خاطر ساخت... با موانع کثیره و قلت اسباب در مدت کمی چهارصدوپنجاه نفر از جوانان با غیرت که اغلب از شاهزادگان و اعیان بلد بودند به لباس نظام درآمده و با یک شوق تصور نکردنی در سربازخانه به مشق نظامی پرداختند» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۵، ۵).

در گفتمان مساوات، روشنگری و بسیج مردمی دو وجه یک فرایند فرهنگی‌اند و زبان، به‌مثابه ابزار سازمان‌دهی اجتماعی عمل می‌کند؛ به بیان دیگر، در روایت مساوات «انجمن»، «مدرسه» و «روزنامه» حلقه‌هایی از یک زنجیره‌اند که هدف آن ساختن ملت آگاه است. آموزش کودکان، سامان‌دهی نظامیان و تأسیس مدارس، همه بازتاب همان روح فرهنگی مشروطه‌اند که در زبان و قلم مطبوعات جان می‌گیرد.

۳-۶. گزارشی از انجمن‌ها و فعالیت‌ها و مشارکت‌های مردمی

به ترتیب شماره روزنامه هر آن چیزی که از ذکر فعالیت انجمن‌ها یا مردم شهرهای مختلف بود در زیر بدان اشاره می‌شود:

- **انجمن فتوت تهران:** «تقریباً چند هفته است که انجمن فتوت (انجمن اعیان) به تحریک و یا اقبالاً به همراهی شاه تأسیس شده. انجمن مزبور مرکب از دویست نفر است از شاهزادگان بزرگ و اشخاصی که در سابق دارای مقامات عالی‌بوده‌اند و همچنین بعضی اشخاص دیگری که مایل به اوضاع جدید نیستند عضو این مجمع می‌باشند. از این جمله است مخصوصاً (علاءالدوله) برادر رئیس (پارلمان) و رئیس انجمن خدمت که یک ماه قبل شاه را مجبور به موافقت و همراهی با (پارلمان) نمود. اعضاء انجمن فتوت در باغ شاهزاده فرمانفرما مجالس متعدده تشکیل داده و مذاکره می‌نمودند که به چه وسیله می‌توان استقلال و اقتدارات قدیمه شاه را برقرار نمود. در ۲۵ نوامبر انجمن مزبور هیئتی به حضور شاه فرستاد مقصود از شرفیابی هیئت مزبور این بود که اولاً از مراتب صداقت و فدویت اعضای انجمن مزبور شاه را اطمینان داده و ثانیاً شاه را وادار کند که به بریگاد قزاق امر نماید که

(پارلمان) را احاطه کنند و رؤسای این خیجان اصلاح طلبی را دستگیر سازند» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۰، ۶، ترجمه از روزنامه اتوال بلژ).

-وضعیت فرقه مجاهدین در شهر باکو: «قونسول ایران در بادکوبه با فرقه مجاهدین ایرانی از قرار راپورت‌هایی که به اداره رسیده مثل مأمورین استبداد بنای کج رفتاری و سوء سلوک گذاشته. خاصه این اوقات با آن که سیت مشروطیت ایران عالم‌گیر شده چندین بی‌گناه ایرانی را به اسباب‌چینی متهم و به محبس دولت روس گرفتار نموده. تاکنون بیست‌وهفت نفر جوان بی‌تقصیر ایرانی در حبس‌خانه آنجا مقید ساخته. عموم ایرانی‌های مقیم بادکوبه به اسم مجاهد در حال تزلزل و اضطراب‌اند» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۵، ۴).

- وضعیت انجمن اسلامی فارس در برابر قوامی‌ها: «زمانه فرصتی به‌دست بیچارگان داد خیرخواهان وطن به‌وسیله لویج علماء و طلاب آن‌جا را ارشاد و ذائقه آنان را به علم و لذائذ آزادی آشنا ساختند تا آن‌که به همت و همراهی چند تنی از روحانیین اهالی به تشکیل انجمن اسلامی موفق شدند و در خط مشروطیت و حقوق و رفع تعدی و جور قدم استوار نمودند» و «در آغاز ظهور مشروطیت و تشکیل انجمن اسلامی در فارس قوام به حکومت وارد شیراز می‌شود بنای مخالفت و اخلال را می‌گذارد حتی وکلای منتخب را از راه‌های نامحسوس تهدید و تخویف نموده تا جرأت آمدن به طهران را نداشته باشند. انجمن اسلامی که مرکب از وجوه علماء و طلاب و تجار و کسبه محترم بودند فهمیده به ستوه آمدند ناچار در تلگرافخانه برای دفع قوام و پسرانش قریب به پنجاه روز بناهد و تعطیل عمومی کردند» و «از وسائل چیزی که کم داشتند جلب وکلای فارس بود به جانب خویش به هر نیرنگ که ممکن بود همه را جز یک نفر در دام خود گرفتار ساخت. کار به‌جائی کشید که در مجلس انجمن اسلامی را که علت العلل مشروطیت فارس بود به اتهام فساد و فتنه آلوده و قوام را معصوم و مظلوم خواندند» و «در مقابل انجمن اسلامی انجمنی موسوم به تجارت تشکیل و دیگری موسوم به انجمن محمدی به ریاست سید فالی که رئیس اراذل است فراهم ساختند شرارت و هرزگی را پیشه عبا و عمامه محترمین را شب‌ها می‌ربودند در مسجد نو

اجتماع نموده و بر ضد انجمن اسلامی خواهان قوام شدند و شرارت (ممتد دیوان) را بهانه نمودند... «تلگرافات بی‌اصل از انجمن‌های مصنوعی شیراز به مجلس آورده و لزوم و اهمیت قوام را در شیراز به مرتبات چندی عنوان نمودند»... «بیچاره انجمن اسلامی چون دید که ناله‌اش بی‌اثر مانده درددل نزد مجتهد لاری (سید عبدالحسین) برده آن صاحب‌دل از راه حیث و غیرت اسلامی با مستی از غارت‌زدگانی که لگدکوب ایل «بهارلو» بودند به شهر آمده شاه‌چراغ را پناهگاه مظلومیت خود و انجمن اسلامی قرار داده. راه مخابرات تلگرافی به‌واسطه وجود خبیث (خبیرالدوله) دست‌نشانده قوام که به مبلغ دوهزار تومان ریاست تلگرافخانه شیراز را در طهران خریده بر آن بیچارگان مسدود بود»... «تا واقعه میدان در نهم ذی‌قعدة روی داد... همان شب متحصنین شاه چراغ را قوامی‌ها محاصره و گلوله‌باران نمودند بیچاره متحصنین از ترس جان تا سه روز و سه شب از خود مدافعه نمودند در این سه شبانه و روز آب و نان را به روی آن فلک‌زدگان بستند. تا تاتار فساد توپخانه رو به انحطاط نهاد و قوام دید که در طهران آثار ظفر و فیروزی با ملت است از آمال خود ناامید گشته به اشاره برقی دست خود را در شیراز مستحضر ساخته و از محاربه و مهاجمه دست کشند» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۷، ۳ تا ۵).

-اعتراضات در پی دستگیری چند نفر به اتهام قصد ترور شاه: «چهار نفر را دستگیر می‌کنند دو نفر نیمه (روس) و دو نفر (ایرانی) تا پیش از ظهر چهارشنبه ششم این حرکت غیرقانونی بین انجمن‌ها منتشر تاتار هیجان ملی به‌واسطه مخالفت با قانون اساسی اشتعال می‌یابد. عصر پنجشنبه هفتم شروع به شورش و اجتماع شده و به توسط لوائح و نمایندگان انجمن‌ها به مجلس شورا پروتست‌های شدید نمودند. هر قدر وکلا و علما و ناطقین خواستند به حسن تدبیر جوشش ملی انجمن‌ها فرو نشانند چون نقض صریح باشد ماده از قانون مقدس اساسی که سرمایه امنیت جانی و مالی و سرخط آزادی ملت است کرده بودند فائده نبخشید. نزدیک بود کار بلوا بالا گیرد و تعطیل عمومی فراهم آید این بود که استرضای ملت را برای اجرای قانون بر این قرار دادند که مطابق قانون مشروطیت و مساوات حکم و رئیس نظمی را در تحت استتطاق درآورده پس از

استنطاق محاکمه شوند و قانوناً به مجازات خود رسند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۱، ۷). در شماره ۲۴ نیز با عنوان «پاکدامنی متهمین بمب» مجدد این قصه را روایت می کند (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۴، ۵).

-تبریز: «ازقرار راپورت اغتشاش و حرکت عشایر به واسطه تحریکات مخفی است که از طرف ملانماهای شهر تبریز محرمانه به آنها می شود» و «مسلمانان حقیقی شهر را کشته اند لکن اهالی قراء و عشایر دوردست که هنوز بر سوءمدیریت و خبث طینت این دزدان واقف نشده اند باز فریب لباس حقه بازان را خورده از روی گفتار آن اراذل کردار وحشیانه را بیشتر ساخته اند» و «فقرا صلاح وقت را در آن دیده که به حيله و نیرنگ عنوان وکالت دروغی را به روی خود نهاده در انجمن ایالتی عضو و اشخاص ملت دوست محترم مثل (حاج مهدی آقا) را با فحش و هتاکی از انجمن بیرون کرده تا میدان چپاول از حریم خالی بلامانع کند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۳، ۶ و ۷).

-انجمن های حامی مشروطه در قم: «انجمن همت) و (حمایت) و (حمیت) و (نصرت) و (محبت) که طرفدار حق و حامی اساس مشروطه و عدالتند جلوگیری از حرکات شقاوت آمیز آنان نموده تاکنون نگذارده اند که اقبال الدوله به مقصود نجس خود که خونریزی و شرارت است برسد» (همان، ۸).

-اصفهان: «۴۰۰ نفر سوار به حمایت ملت وارد اصفهان می شود بعد خود جناب صمصام السلطنه ایلیخانی ایل بختیاری با شش هزار سوار وارد و لوای مشروطیت را بلند تمام دوائر دولتی از قورخانه و توپخانه و و را تصرف می نماید. حاکم فوراً به قنسولخانه انگلیس متحصن می شود و ملتیان به سنگر بندی دور اصفهان مشغولند. و تا دو منزل کاشان در تحت نفوذ خود در آورده اند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۸، ۶).

-رشت و انزلی: «روز ۱۵ ذیحجه از قار مکتوب به قدر هزار و پانصد نفر از والش وارد انزلی شد. اعلان داده اند که باید تشکیل انجمن داد عمید السلطنه حاکم خیالی گرگانرود که مدت ها در انزلی متوقف نه روی عودت به طهران و نه جرئت رفتن به مقر حکومت داشت دو روز قبل به رشت رفته. سردار افخم حاکم رشت در تزلزل دو روز است در قونسولخانه روس متحصن است. ... از قرار تلگراف از رشت که تازه رسیده آقا بالاخان

سردار افخم حاکم رشت را مجاهدین با ضرب گلوله کشته‌اند پستخانه و تلگرافخانه و دارالحکومه و سایر دوائر دولتی را ضبط و خراب نموده‌اند بازار به کلی بسته جمعی در سفارت عثمانی متحصن کار ملتیان ساعت به ساعت بالا می‌گیرد» (همان، ۷).

رشت و انزلی: «روز عاشورا در رشت یکی از شاطرهاى حکومت ۲ نفر از مشروطه خواهان را که «آقا میرعلی اکبر» تبریزی و «محمد» نام بوده‌اند به ضرب گلوله به درجه شهادت می‌رساند ملت رشت مجازات شاطر را از آقابالاخان حاکم جدا می‌خواهند. به اشاره تلگرافی مرکز استبداد از مجازات امتناع و از شاطر حمایت می‌کند. کم‌کم تنوره درونی اهالی رشت شعله‌ور شده غایبانه مشغول تهیه می‌شوند روز ۱۶ محرم وقت ظهر قریب سه‌هزار نفر مردان غیور که سیصد نفر از آنها از دسته تبریزی با لباس مخصوصی بوده‌اند به دارالحکومه رشت حمله سختی برده در ظرف ۲ ساعت به قدر ۱۵ عدد نارنجک به کار برده دارالحکومه را ویران کرده ... به حمدالله تعالی روز دوشنبه ۱۶ محرم به همت غیورانه مجاهدین ریشه استبداد گیلان به کلی کنده شد. حاکم با ۳۵ نفر حامی دولت مقتول [۱]، عمارت دولتی سوخت [۲]، دو نفر از مجاهدین شهید [۳]، مقاصد قلبیه وطن خواهان حاصل [۴]، انجمن ایالتی تشکیل [۵]، قوای ملی مرتباً مهیا [۶]، منتظر امر مبارک هستیم» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۹، ۶ و ۷).

همدان: «محض اجرای احکام حجج اسلامیه تجدید قوانین مشروطیت و اذاله استبداد را ملت همدان از حاکم جداً مطالبه نمودند. حکومت آن‌جا به طهران اطلاع می‌دهد درباریان که از هر طرف توسری خورده‌اند محض آن که مبدا کار همدان هم در این موقع استیصال دربار و لشگرکشی منجر شود محرمانه به حاکم دستورالعمل می‌دهند که عجاله با مردم آن‌جا را مسالمت و همراهی پیش گیرد. فعلاً ملت همدان را با افتتاح انجمن ولایتی و تشکیل حکومت قانونی متفاد نموده‌اند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۹، ۷).

- آذربایجان در پی بریدن گوش یک زن توسط یکی از اسرای مجاهدین: «این نیشتر زهرآلود جهان فرسا ... ملت آذربایجان را یک بیداری از نو بخشید و دیدند برای تحصیل قوه فوق قوای موجوده به جهت مدافعه از ناموس در یک احتیاج خیلی شدیدی واقع شده‌اند ... بنابراین اعلان عمومی شد که از روز سه‌شنبه ۱۶ ماه صفر همه در میدان

مشق حاضر شده مشق نظامی کنند. از امروز به بعد همه‌روزه عموم مردم دسته‌دسته فوج فوج تحصیل اسلحه کرده از سه ساعت به غروب مانده در میدان مشق حاضر شده با مشتاق‌های جدید مشق نظامی می‌کنند و روزبه‌روز بر عده و اشتیاق مردم در اقدام به این شغل مبارک افزوده می‌شود. در موقع مشق عموم تجار و کسبه دست از تمام کارها کشیده عوض تجارت و کسب مشق نظامی می‌نمایند. این نهضت جدید یک روحانیت و حرارت به ملت داد و بازار مشروعیت را رونقی بی‌اندازه بخشید» (مساوات، ۱۲۸۸، شماره ۳۰، ۸).

روزنامه مساوات از خلال گزارش‌های متعدد خود درباره انجمن‌ها و حرکت‌های مردمی در شهرهای مختلف، چهره‌ای زنده از جامعه در حال گذار مشروطه را ترسیم می‌کند. در این گفتمان، ملت نه مفهومی انتزاعی، بلکه شبکه‌ای از کنشگران اجتماعی است که در قالب انجمن‌ها و تجمع‌ها معنا می‌یابد. مساوات از انجمن‌هایی چون انجمن اسلامی فارس، انجمن‌های همت و حمیت و نصرت در قم و انجمن ولایتی همدان به‌عنوان نهادهای بیدارساز و حافظ عدالت یاد می‌کند و آن‌ها را مصداق پیوند میان دین، اخلاق و سیاست می‌داند؛ در مقابل، از انجمن‌های مصنوعی مانند انجمن تجارت و محمدی که به تحریک مستبدان پدید آمده‌اند، به‌عنوان بازتولید فرهنگ استبداد انتقاد می‌کند.

در روایت‌های مربوط به شهرهایی چون رشت، تبریز، اصفهان و آذربایجان، مردم به کنش مستقیم دست می‌زنند؛ از اعتراض و تعطیل عمومی تا مشق نظامی و دفاع از آزادی. در این گزارش‌ها واژگانی چون «غیرت»، «ملت» و «مجاهد» نشانه‌هایی از ظهور سوژه فعال تاریخی‌اند؛ مردمی که دیگر مخاطب سیاست نیستند، بلکه فاعل آن‌اند.

۳-۷. بررسی دستاوردها و موفقیت‌های تدریجی ذکرشده برای مشروطه

در گفتمان روزنامه مساوات، مشروطه نه به‌عنوان نقطه پایان، بلکه به‌منزله فرایندی مستمر از رشد آگاهی و قانون‌مندی بازنمایی می‌شود. نویسندگان با زبانی آمیخته از شور ملی و بینش سیاسی، دستاوردهای این نهضت را در چند محور اصلی صورت‌بندی می‌کند: استقلال سیاسی، بیداری ملی، استقرار عدالت و نهادسازی مدرن.

در نخستین مرحله، روزنامه استقلال را برجسته‌ترین میوه مشروطه می‌داند: «امروز ایرانیان حق دارند رسماً به تمام دربارهای دول متمدنه عالم اعلام و اعلان کنند. ما این معاهده را به هیچ وجه من‌الوجه نمی‌شناسیم و بعد از این نشناخته خواهیم گرفت و به حکم آن که دارای شرافت استقلال هستیم خاصه در این ایام که علاوه بر دلایل رسمانه بر استقلالیت چندین‌ساله و وجود نمایندگان دول معظمه دنیا در پای تخت خود به واسطه ایجاد پارلمان و مجلس شوری خود را در جرگه دول قانونی و حکومت عادلانه مشروطیت بشمار آمده‌ایم. بعد از این حق داریم که امتیازات تجارتي و غیرتجارتی از هر نقطه از نقاط خانه خود به هر کس می‌خواهیم بدهیم و هیچکس از سایر دول حق مداخله نداشته و ندارد» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۲، ۵).

یا در قسمت دیگری آمده است که: «شکی نیست دولت ایران قریب دو سال است خود را در میانه دول معظمه دنیا به مشروطیت (کنستیتوسیون) معرفی نموده و دارای قوانین اساسی و پارلمان است. ملت ایران تا دو سال پیش اگر کسی تعدی و تجاوز به حدودشان می‌نمود بحث و حرجی چندان بر وی نبود چه استبداد و ظلم هوای زندگانی آنان را طوری مسموم نموده بود که از تمام لذائذ بشری محروم و از جمیع حقوق انسانی بی‌نصیب و بیگانگان حقوق وطنی آنها را می‌ربودند. به واسطه هیجان‌های ملی و فداکاری‌های وطنی این دو ساله هیچ‌کس را مجال انکار نماند که ایرانیان را نیز در شریعت بشری و قوانین ملل زنده علم حقوق است ثابت و حدودی است روشن» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۵، ۱).

اینجا استقلال سیاسی نه تنها به معنای رهایی از سلطه خارجی، بلکه نشانه ورود ایران به جهان قانون و مدنیت است. مساوات از این طریق ملت ایران را به مثابه عضوی از جامعه جهانی دولت‌های قانونی معرفی می‌کند؛ تغییری که هم‌زمان ماهیتی فرهنگی و هویتی دارد، اما جدا از این نگرش مثبت به کلیت مشروطه‌شدن حکومت ایران در قسمت‌های مختلف به ذکر اتفاقات کوچک و بزرگی اشاره می‌کند که از همین آزادی و مشروطیت منتج شده‌اند.

با زبانی ستایش‌آمیز در تعریف از اصلاحات اداری و مالی ناشی از نظام جدید آمده است که: «بالاترین خدمتی که کمیسیون مالیه و مجلس مقدس در این مدت درباره مملکت و ملت کرده آن بوده که از روی کمال دقت و نهایت بصیرت رسیدگی نموده آنچه که از حقوق شما خادمین وطن دزدها می‌بردند زده و رعایت حال مظلومین و مستحقین را در غایت صحت منظور داشته‌اند» (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۶، ۴).

یا دیگر اصلاحاتی که در اداره گمرکات در شرح اخراج بلژیکی‌ها رقم می‌خورد و «بیداری مستخدمین ایرانی از خواب غفلت» را اسباب امیدواری می‌داند: «از جمله نتایجی که از آزادی قلم عاید دولت و ملت ایران گردید اصلاح اداره گمرکات و جلوگیری از تجاوزات مستخدمین بلژیکی است. مقالاتی که متوالیا در نمرات قبل راجع به بی‌ترتیبی اداره و عدم مراعات صرفه مالیه دولت و زیاده‌روی‌های بلژیکی‌ها و وزارت بی‌لیاقت و تناسب قائم مقام مینکا شتیم بی‌نتیجه نمانده و در قلیل مدتی اثرات خود را بخشیده. مومن‌الملک که مدرسه دیده و در علوم سیاسی تحصیل کرده به وزارت تجارت و گمرکات منسوب و برقرار گردیده و از روز قبول این شغل خطیر شروع به اصلاحات نموده. آنچه بیشتر مایه خوشوقتی و اسباب امیدواری ما شده و بشارت و نوید سعادت و خوشبختی آتیه مملکت می‌دهد آن است که مستخدمین ایرانی این اداره مهم از خواب غفلت بیدار شده با اجازه و نظارت وزارت جلیله انجمن تشکیل داده که معایب و نواقص اداره را به توسط هیئتی از منتخبین امین بصیر خود پس از مشاوره و تعاطی افکار اصلاح و تکمیل کنند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۰، ۶).

همچنین حول بهبود وضعیت پست‌خانه چنین آمده است که: «از قرار راپورتی که اعضا پست‌خانه به اداره داده‌اند از وقتی که اجزاء پست پا به دایره آزادی و مشروطیت نهاده به قوت اتحاد و اتفاق انجمنی تشکیل و همت ایرانیت خود را صرف اصلاحات اداره و جلوگیری از اجحافات بلژیکی‌ها نموده همم عالیه و کلاء ملت در کندن ریشه فساد و فتنه (نوز) با مقاصد صحیحه آن‌ها مصادف آمد و نتیجه بزرگی عائد ملت و دولت گردید» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۳، ۶ و ۵).

در کنار این موارد، مساوات گزارش‌هایی از اصلاحاتی که در شهرهای مختلف به راه افتاده نیز منتشر کرده است. در مورد نظم‌یافتن امور آذربایجان «تفکیک قوای مقننه، قضائیه و مجریه» را نشانه بلوغ سیاسی می‌داند و چنین بیان می‌کند که: «تمام مصادر امور از انجمن مقدس و حضرت سردار و حضرت سالار و مجاهدین و سائر مراکز خوشبختانه حس نموده‌اند که اداره نمودن یک مملکت امکان نخواهد داشت مگر به تجزیه امور و تفکیک قوای مقننه و قضائیه و مجریه. همدیگر مملکت آذربایجان را نیز مطابق و شکل دول متمدنه دنیا باید اداره نمود و قوا را از هم تجزیه کرد. دوائر تشکیل باید داد که هرکدام به تکالیف خاصه خود مشغول و در اداره دیگری که خارج از وظیفه آن است به هیچ وجه دخالت نکند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۶، ۶).

از وضعیت خوی چنین گزارش می‌کند که: «خبرنگار محترم می‌نویسد به واسطه اقدام وطن‌خواهانه یکی دو نفر از رؤسا، مجاهدین دوائر لازمه از قبیل عدلیه و نظمیه و بلدیه و اداره مالیه به ترتیب قوانین مشروطیت مرتب و تأسیس شده اهالی شهر خوی دارند کم‌کم ذائقه‌شان به شیرینی قانون و حلاوت عدل آشنا می‌شوند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۶، ۸). در این توصیف استعاری، قانون نه ابزار اجبار بلکه تجربه‌ای زیبایی‌شناختی و اخلاقی است که مردم به تدریج به طعم آن خو می‌گیرند.

روزنامه از پاک‌سازی شهرهایی چون رشت و تهران از استبداد یاد می‌کند و آن را نماد تولد دوباره ملت می‌داند: «طهران - برادر بزرگ حاجی حمای (شیخ ناری) بضر بگلوله فدائیان دیده دوزخیان را به دیدار خود روشن نمود (فقط دایر القوم الذین کفروا) الا لعنة الله علی القوم الظالمین» یا «رشت (۲۹) ذیحجه رئیس استبداد رشت صفحه گیلان را از کثافت وجود منحوس خود پاک نمود ملت رشت که هفتاد سال در شکنجه شقاوت و ظلم او اسیر بودند امروز رستگار و آزاد شدند» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۷، ۸).

در کنار این اصلاحات، مساوات به رشد روحیه برابری و کرامت انسانی نیز اشاره می‌کند. در نامه طائفه زرتشتیان شیراز به انجمن اتحادیه طلاب طهران آمده است: «ای آقایان عظام و ای خداوندان با فر و شان اقدامات غیورانه شما با یک دنیا فتوت و جوان مردی که حاکی از حسیات وطن‌پرورانه آدمیت است حمایت یک نفر زرتشتی که

همیشه در ردیف چهارپایان بارکش محسوب بود توجه عالمی را بطرف دارالشورای ملی معطوف نموده و معنی حقیقی مشروطیت از جلیات خفا به جلوه‌گاه شهود رسیده» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۱۸، ۴). این یکی از روشن‌ترین شواهد نگاه فرهنگی مساوات به مشروطه است؛ نگاه به آزادی نه تنها در سطح سیاسی، بلکه در بازشناسی انسان صاحب حق و شأن.

این آرمان در وصف مجازات قاتلین ارباب فریدون زرتشتی در عدلیه اعظم با حضور نمایندگان انجمن‌ها و حجج اسلام به اوج خود می‌رسد: «سه ساعت به ظهر مانده یکشنبه ۲۳ درحالی که حیاط و بام عدلیه مملو از تماشاگران بود، مستنطق محترم عدلیه اعظم بر بالای کرسی صعود نموده مقصرین را با زنجیر گردن حاضر و ایستاده نگاه داشتند طوری که تمام تماشاگران می‌دیدند و می‌شنیدند، مستنطق حکم مزاع عدلیه اعظم در کمال فصاحت قرائت نمود و جناب ... (حاج ملک‌المتکلمین) نطق قرائی که قلوب مسلمین را متأثر کرد با بلاغتی فوق‌التصور نمودند. سپس به ترتیب شروع به اجراء شد و صدای زنده‌باد قانون و پاینده‌باد قانون از فرط شغف و شوق به آسمان می‌رسید... این روز را در حقیقت اگر اول تاریخ تجدید اسلام قرار دهیم بسی شایسته و سزاوار است. و مسلمین و ایرانیان را زبید که این روز مسعود و ولادت قانون را عید ملی شناسند زیرا نعمت آسایش و امنیت جانی و مالی که متتها آمال بشر و سرمایه زندگانی انسانیت به واسطه این مجازات ایرانیان را شامل حال گشت» (مساوات، ۱۲۸۷، شماره ۲۵، ۶). در این تعبیر، قانون‌مداری به معنای ایمان نوین تلقی و عدالت، جایگزین قدسیت سنتی می‌شود؛ چنان‌که روز تحقق عدالت در حق اقلیت دینی زرتشتی را با «اول تاریخ تجدید اسلام» یکی می‌داند. این رخدادها همگی نقطه عطف اخلاقی جامعه‌اند؛ جایی که خون و قانون به هم پیوند می‌خورند و هویت نوین ایرانی بر پایه اراده جمعی شکل می‌گیرد.

۴. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر روزنامه مساوات و برپایه رویکرد تحلیل گفتمان فرهنگی، نشان داد که این روزنامه تنها رسانه‌ای خبری نبود، بلکه به مثابه نهادی گفتمانی فعال، در فرایند شکل‌گیری هویت سیاسی - فرهنگی دوران مشروطه سهم تعیین‌کننده‌ای داشته است. ایرانیان

بیشتر در جریان انقلاب مشروطه با مطبوعات آشنا شدند و جرایدی نظیر مساوات، صور اسرافیل و روح القدس نقش مؤثری در وقوع تحولات آن دوره ایفا کردند (رسول‌اف و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۷ و ۲۸).

تحلیل گفتمان فرهنگی مساوات نشان می‌دهد که این روزنامه همزمان سه کارکرد کلیدی را برعهده گرفته است: ۱. بازتعریف مفاهیم مدرن نظیر ملت، آزادی، عدالت، استقلال و انتقال آن به سطح عمومی جامعه؛ ۲. تبدیل زبان دینی و سنتی به ابزاری برای نقد اجتماعی - سیاسی و ۳. سازمان‌دهی فرهنگی و بسیج عمومی در راستای اهداف مشروطیت.

ابتدا در سطح سرمایه‌نمادین روزنامه باید گفت که سردبیر آن یعنی محمدرضا مساوات شیرازی از جمله افرادی به حساب می‌آید که نقش مهمی در مشروطه داشته است. پیش‌زمینه سیاسی و عضویت و حضور او در کمیته‌هایی نظیر مجمع آزادمردان تهران، کمیته نه نفره انجمن ملی، نمایندگی مجلس و... (صفایی، ۱۳۶۳: ۴۸۴؛ عاقلی، ۱۳۸۰: ۳/ ۱۴۱۱؛ امرایی و دیگران، ۱۴۰۳: ۸) نشان می‌دهد که گفتمان مساوات محصول تلاقی بین سرمایه‌معرفتی فردی و شبکه‌نهادهای تازه‌تأسیس سیاسی بود و درنهایت، گفتمان مساوات از بالا در سطح شبکه‌نخبگانی تغذیه شده و برای پایین در سطح عموم مردم به‌چاپ می‌رسید. این ترکیب، علت توانایی روزنامه در هم‌زمانی ارائه مطالب معرفتی از یک‌سو و بیداری و آگاهی‌بخشی ملت از سوی دیگر است.

تحلیل موضوعی مقالات و سرمقاله‌ها نیز نشان می‌دهد که مساوات در بازتعریف انگیزه‌های مشروطه از زبان عقلانیت جهانی نیز بهره می‌گیرد؛ درواقع مساوات مشروطه را راه درمان جامعه می‌بیند. استعاره‌ای که علاج بیماری اجتماعی را به درمانی پارلمانی گره می‌زند و بدین‌گونه مشروطه را نه‌تنها یک سازوکار حقوقی، که پروژه‌ای اجتماعی - فرهنگی معرفی می‌کند.

از منظر نشانه‌شناختی، مساوات با استفاده از ارجاعات تاریخی و فرهنگی، سعی در انسجام‌بخشی به هویت تاریخی و جهانی ملت ایران دارد؛ درواقع توجه روزنامه مساوات به تاریخ‌نگاری مدرن و بازاندیشی در مفاهیمی از قبیل انقلاب و ملت، دیگر مطبوعات دوره مشروطه را نیز به‌سمت توجه به تاریخ‌نگاری مدرن سوق داده است. نویسندگان مقالات، انقلاب فرانسه و دیگر رخدادهای جهانی را به‌مثابه نشانه‌هایی فرهنگی وارد گفتمان ایرانی

کردند تا نشان دهند که آزادی و قانون در پیوند با تاریخ جهانی بشر معنا می‌یابد (امرابی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۴ به نقل از ندای وطن، ۲۴ رجب ۱۳۲۷ق، شماره ۱۷، ص ۲؛ صوراسرافیل، ۳۰ مه ۱۹۰۷م، شماره ۲، ۱۰؛ مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۵۶۱)؛ بدین‌سان، گفتمان مساوات نه تنها منتقل‌کننده مفاهیم و اندیشه مدرن، بلکه تولیدکننده حافظه تاریخی جدیدی بود که ملت ایران را در جایگاه سوژه آگاه تاریخ قرار می‌دهد.

در سطح زبان، مساوات با بهره‌گیری از زبان به‌مثابه ابزار قدرت و لحنی عقلانی و مذهبی، ساختارهای معنایی تازه‌ای در برابر گفتار مسلط استبداد قاجار خلق کرده است. روزنامه مساوات آزاد و بی‌پروا و خالی از تکلف است. در یک مقایسه سبکی اگر صوراسرافیل از طنز اجتماعی به‌عنوان ابزار اصلاح بهره برده است؛ مساوات با تکیه بر عقلانیت و قانون به‌مثابه بنیان نجات ملی خود را به گفتمان عقلانی مشروطه بدل می‌کند و در برخی موارد از زبان تمثیل، اشعار یا آیات قرآن برای بیان مطلب بهره می‌برد و گاهی به سبک نمایش‌نامه‌نویسی به روایت حوادث رخ داده پرداخته است. این سبک زبانی، نشانه نوعی مقاومت فرهنگی است؛ زیرا از سنت‌های زبانی مذهبی - فرهنگی برای بازنمایی ارزش‌های مدرن استفاده می‌کند؛ به‌عبارتی، هرچند بنا به باور برخی مساوات در دسته روشنفکران تفکیک‌گرا در دوره مشروطه قرار می‌گیرد که میان دو حوزه عرف و شرع تفکیک قائل می‌شود (رودبالی، ۱۴۰۱: ۵۲ به نقل از جمال‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳) اما از دل زبان سنت‌های مذهبی - فرهنگی، واژگان نوین ملت و آزادی را به‌گونه‌ای بیرون می‌کشد تا بتواند بیانی تازه برای مشروعیت سیاسی مشروطه ایجاد می‌کند. در کل تحلیل زبان مساوات نشان می‌دهد که چگونه زبان به میدان نزاع گفتمانی میان سنت و تجدد تبدیل می‌شود.

در سطح معناشناسی گفتمان، تضاد مرکزی در روزنامه مساوات میان دو قطب استبداد/آگاهی شکل می‌گیرد. مساوات صراحتاً بر این باور است که سرشت استبداد با علم، مجد و شرافت، اخلاق و مال و ثروت در ضدیت است (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۳، ۴). این گزاره نه تنها نقد اخلاقی یک رژیم سیاسی است، بلکه بیانگر بنیان معرفت‌شناختی گفتمان مساوات است که در آن، جهل منشأ سلطه و آگاهی، شرط لازم برای رهایی معرفی می‌شود. در این گفتمان، آزادی صرفاً مقوله‌ای سیاسی نیست، بلکه در پی آموختن، دانستن و خودآگاهی جمعی است که محقق می‌شود.

از جنبه دیگر گفتمان مساوات در پی آن است که رابطه میان ملت و دولت را بازسازی کند. در مقاله‌ای (مساوات، ۱۲۸۶، شماره ۱۵، ۸) زبان مساوات فراتر از تقابل صرف با سلطنت می‌رود و بر ضرورت وحدت ملی در برابر قدرتهای خارجی تأکید دارد؛ در واقع دولت را دشمن ذاتی ملت نمی‌داند، بلکه دشمن واقعی را جهل، تفرقه و استعمار می‌داند؛ همین نکته، تمایز مهمی میان گفتمان مساوات و دیگر مطبوعات تندرو آن دوران ایجاد می‌کند.

چنان‌که گفته شد سبک نگارشی مساوات خالی از تملق و چاپلوسی و کاملاً بی‌پروا مقاصد خود را بیان کرده است و در همه شماره‌های روزنامه پایبند این سبک نگارش مانده است مگر به قصد اعتراض؛ چنان‌چه در شماره ۱۹ در اعتراض به قانون جدید مطبوعات، سرلوحه‌ای با عنوان عید قانون جدید مطبوعات را بالای صفحه اول روزنامه زده و مسائل سیاسی روز را کاملاً رها کرده است و به مسائل ادبی و علمی و حتی تعریف و تمجید از محمدعلی شاه می‌پردازد. یا در شماره ۲۱ که تا حد انتقاد مستقیم از شخص شاه پیش می‌رود که شکایت محمدعلی شاه از مدیر مساوات و حمایت انجمن‌های ملی از او را به‌دنبال دارد (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۲/۲۲۷). همین حادثه تاریخی نیز نشانه‌ای از جایگاه اجتماعی مطبوعات به‌ویژه مساوات در برابر قدرت سیاسی است.

به این ترتیب، در چهارچوب تحلیل گفتمان فرهنگی، می‌توان گفت که مساوات با زبان خود سوژه‌ای تازه در تاریخ ایران پدید آورد؛ همان ملت آگاه و مسئولی که خود را فاعل معنا و تاریخ می‌دانست. در این گفتمان، قدرت از سلطنت به آگاهی مردم منتقل و رسانه از ابزار تبلیغ به ابزار اندیشه و خودآگاهی بدل می‌شود. گفتمان مساوات مصداقی روشن از تحول گفتار در بستر تاریخ فرهنگی ایران است؛ جایی که زبان به ابزار کنش سیاسی بدل می‌شود و در فرایند بازتولید معنا، قدرت و اخلاق اجتماعی را بازتعریف می‌کند؛ بدین سان، یافته‌های این پژوهش دیدگاه پیتربک در باب نقش رسانه‌ها در تولید معنا و نهادینه‌سازی ارزش‌های فرهنگی مدرن را تأیید می‌کند.

روزنامه مساوات نه تنها بازتاب‌دهنده تحولات سیاسی عصر مشروطه، بلکه خود بخشی از سازوکار تولید مدرنیته ایرانی بود؛ مدرنیته‌ای که در آن قانون، آزادی و عدالت هم‌زمان تعابیری دینی و عقلانی به‌خود گرفتند.

تاریخ و عنوان ۳۱ شماره منتشرشده روزنامه مساوات

شماره	تاریخ	عنوان
۱	۲۶ مهر ۱۲۸۶	انقلاب جدید - عثمانی
۲	۱۰ آبان ۱۲۸۶	مساوات - معاهده روس و انگلیس
۳	۱۷ آبان ۱۲۸۶	وطن
۴	۲۶ آبان ۱۲۸۶	مکتوبات - مساوات
۵	۱ آذر ۱۲۸۶	بودجه و مالیه - مکتوبات
۶	۸ آذر ۱۲۸۶	مساوات
۷	۱۸ آذر ۱۲۸۶	لویی شانزدهم
۸	۲۹ آذر ۱۲۸۶	علت آبادانی دنیا چیست؟
۹	۲۷ دی ۱۲۸۶	ترساندن شاه از مشروطه
۱۰	۱۱ بهمن ۱۲۸۶	قانون-عدالت کو؟ منافع شاه یا مردم یا دول بیگانه
۱۱	۱۸ بهمن ۱۲۸۶	تکلیف شاه چیست؟-تجربه نقش افراد و گروه‌ها
۱۲	۲۵ بهمن ۱۲۸۶	وضع خراب مملکت - گردن‌کشی اشرار - سکوت مردم
۱۳	۲ اسفند ۱۲۸۶	افول مشروطه - بیداد استبداد
۱۴	۹ اسفند ۱۲۸۶	عدلیه بی عدل
۱۵	۱۶ اسفند ۱۲۸۶	پیوند ملت و دولت - خیرالامور اوسطها
۱۶	۲۳ اسفند ۱۲۸۶	مسلك پارلمان - قانون اساسی
۱۷	۳۰ اسفند ۱۲۸۶	مشروطه فارس - وضع تهران
۱۸	۲ فروردین ۱۲۸۷	مکاتبات - وضع نقاط مختلف ایران
۱۹	۱۶ فروردین ۱۲۸۷	اعتراض به قانون جدید مطبوعات (موضوعات علمی ادبی)
۲۰	۲۳ فروردین ۱۲۸۷	جزای خیانتکار - وضع نقاط مختلف ایران
۲۱	۷ اردیبهشت ۱۲۸۷	شاه در چه حال است؟
۲۲	۷ اردیبهشت ۱۲۸۷	شاه با مساوات در جدال و نزاع است چرا؟
۲۳	۲۱ اردیبهشت ۱۲۸۷	ایران و همجواران
۲۴	۵ خرداد ۱۲۸۷	وحدت عقیده
۲۵	۱۲ خرداد ۱۲۸۷	صبح سعادت وطن را شام نحوست رسید؟ - عدلیه و مجازت
۲۶	۱۰ بهمن ۱۲۸۷	پس از نه ماه امروز شاه در چه حال است؟
۲۷	۱۶ بهمن ۱۲۸۷	ندای آذربایجان به عموم ولایات محروسه ایران
۲۸	۲۳ بهمن ۱۲۸۷	ملت در چه حال است؟
۲۹	۹ اسفند ۱۲۸۷	عثمان و ایران - تبریز - سایر ولایات

شماره	تاریخ	عنوان
۳۰	۲۸ فروردین ۱۲۸۸	استبداد از نظر اسلام
۳۱	۷ فروردین ۱۲۸۸	ایران و همسایگان

فهرست منابع

- امرایبی، شمس‌الدین، رودبالی، رضا و ساجدی، عبدالله (۱۴۰۳)، «آگاهی‌بخشی تاریخی یکی از روش‌های روزنامه‌های مساوات در برخورد با استبداد»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، دوره ۱۶، شماره ۵۹، صص ۱-۳۲.
- جمال‌زاده، ناصر، ندافان، مسعود و بیگی، علیرضا (۱۴۰۰)، «بازخوانی تصویر ذهنی علما و روشنفکران عصر مشروطه از قانون»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۱-۲۴.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- رسول‌اف، رامین، راسخ، کرامت‌اله و بیابان‌نورد، علیرضا (۱۴۰۱)، «تحلیل محتوای روزنامه صوراسرافیل به منظور مطالعه نقش سیاسی - اجتماعی آن در فرآیند نوسازی و تحولات دوره مشروطیت»، *مطالعات راهبردی اطلاعات*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۷ - ۴۰.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳)، *رهبران مشروطه؛ مشتمل بر ۲۴ بیوگرافی و شرح جالب و شگفت‌انگیز کلیه حوادث و وقایع نهضت مشروطه ایران*، تهران: انتشارات جاویدان.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰)، *شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران*، جلد ۳، تهران: نشر گفتار.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۱)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، جلد ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایرانی*، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۶۴)، *عالم آرای نادری*، به کوشش محمد امین ریاحی، جلد ۳، تهران: نشر زوار.
- معینی رودبالی، رضا (۱۴۰۱)، «انقلاب مشروطه و فسادستیزی روزنامه مساوات»، *پژوهشنامه تمدن ایرانی*، دوره ۴، شماره ۸، صص ۴۶-۶۴.

روزنامه‌ها

۱. روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۱.
۲. روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۲.
۳. روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۳.
۶. روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۶.

- روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۷.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۹.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۱۰.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۱۳.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۱۵.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۱۶.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۶، سال اول، شماره ۱۷.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۱۸.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۰.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۱.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۳.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۴.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۵.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۶.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۷.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۸.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۷، سال اول، شماره ۲۹.
- روزنامه مساوات، ۱۲۸۸، سال اول، شماره ۳۰.
- روزنامه ندای وطن، ۲۴ رجب ۱۳۲۷ق، سال سوم، شماره ۱۷.
- روزنامه صور اسرافیل، ۳۰ مه ۱۹۰۷م، سال اول، شماره ۲.

Transliteration

- Amraei, shamsedin; Rudbali, Reza and Sajedi, Abdollah (2024), "Raising Historical Awareness, One of the Methods of Musavat Newspaper in Dealing with Tyranny", *Cultural History Studies*, Volume 16, Issue 59, pages 1-32.
- Aqeli, Baqer (1981), *Biography of Contemporary Iranian Political and Military Men*, Volume 3. Tehran: Gofār Publishing House.
- Dowlatabadi, Yahya (1982), *Hayāt Yahyā*, Tehran: Ferdowsī Publications.
- jamalzadeh, Naser; Nadafan, Masoud and Beigi, Alireza (2021), "Rereading the mental image of the scholars and intellectuals of the constitutional era of the law", *Political Researches of the Islamic World*, Volume 11, Issue 3, pages 1-24.
- Kasravi, Ahmad (1984), *Constitutional History of Iran*, Volume 2. Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Marāgeh, Zeīn ul-'Ābedīn (1985), *Ālam Ārā-ye Nāderī*, Edited by Mohammad Amin Riahi, Volume 3, Tehran: Zavvār Publications.
- Nazim al-Islam Kermani (1987), *History of the Iranian Enlightenment*, Volume 3, Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Rasoulof, Ramin; Rasekh, Keramatollah and Biabannavard, Alireza (2022), "The socio-political role of the newspaper Suresrafil in the modernization process and in the developments of the constitutional period", *Strategic Intelligence Studies*, Volume 2, Issue 3, Pages 27-40.
- Rudbali, Reza (2022), "Constitutional revolution and anti-corruption of Mosavat newspaper", *Journal of Iranian Civilization Research*, Volume 4, Issue 8, Pages 46-64.
- Safaei, Ebrahim (1983), *Constitutional Leaders; Including 24 Biographies and Interesting and Amazing Descriptions of All the Events and Events of the Constitutional Movement of Iran*, Tehran: jāvidān Publications.

Newspapers

- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 1.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 2.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 3.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 6.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 7.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 9.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 10.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 13.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 15.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 16.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1286, Year 1, No. 17.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 18.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 20.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 21.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 23.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 24.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 25.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 26.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 27.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 28.
- Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1287, Year 1, No. 29.

Rooznāmeḥ-e Mosavāt. 1288, Year 1, No. 30.

Rooznāmeḥ-e Nedā-ye Vaṭan, 24 Rajab 1327 AH, Year 3, No. 17.

Rooznāmeḥ-e Şūr Esrāfīl, 30 May 1907 AD, Year 1, No. 2.



“Mosaavaat” and the Reflection of the Constitutional Discourse

Extended Abstract

Introduction: This study, employing a cultural history approach and the method of “cultural discourse analysis,” examines Mosaavaat newspaper, edited by Mohammad-Reza Mosaavaat—one of the most radical and influential publications of the Constitutional Revolution. The main question of the research concerns how this newspaper contributed to shaping and reflecting the cultural and political discourse of constitutionalism, and how it represented and redefined fundamental concepts such as liberty, justice, nation, law, and national independence. Published between 1907 and 1909 in thirty-one issues, first in Tehran and later in Tabriz, Mosaavaat used a bold, popular, and critical tone to expose the tensions between the discourse of constitutionalism and the forces of royal despotism, oppositional clerics, and foreign intervention—particularly Russian influence. Its significance lies in the fact that, amidst the multi-voiced press landscape of the era, it merged traditional language, medico-social metaphors, modern political concepts, and satirical critique, thereby contributing to meaning-making and to shaping a new political identity in which the “nation” emerges as a conscious, rights-bearing, and demanding subject.

Method: This research was conducted using an analytical–descriptive approach within the framework of cultural history, which makes it possible to understand the newspaper not merely as a political medium but as a cultural text in which signs, modes of expression, and narrative structures play a significant role in forming collective identity. The method of “cultural discourse analysis,” inspired by Norman Fairclough’s critical discourse analysis, is used to examine how language, power, and ideology interact in producing and circulating meaning. The data consisted of the full set of thirty one issues of Mosaavaat. The analysis proceeded in three stages: first, identifying and classifying linguistic and semantic patterns; second, analyzing key themes such as nation, justice, liberty, women, religion, independence, and social ethics; and finally, interpreting the findings within the historical and cultural context of the Constitutional period. Thus, the method not only reviews the content but investigates how the discourse of constitutionalism is reconstructed through the newspaper’s sharp and confrontational rhetorical style.

Findings: The findings indicate that Mosaavaat did not regard the Constitutional Revolution merely as a political project; rather, it framed it as an intellectual and cultural transformation intended to rescue Iranian society from the “disease” of despotism, ignorance, and lawlessness. By repeatedly referring to “the wise nations of the world” and drawing on global experiences, the newspaper portrayed constitutionalism as part of a broader discourse of civilization and modern progress. Using metaphors—

particularly medical metaphors such as “ailing nation” or “urgent remedy,” and natural metaphors such as the “petrification”—the paper turned language into a tool for criticizing structures of power. The discourse highlights several groups that are often marginalized in official narratives:

1. Foreign powers, especially Russia, depicted as the chief obstacle to Iran’s progress;
2. Oppositional clerics, who are described through ironic language and religious allusions as collaborators of despotism;
3. Women, whose letters and reports are published, presenting them as patriotic and active agents in national awakening.

Another major finding concerns the way the newspaper exposes and challenges the arguments of anti-constitutionalists, including royal absolutists, religious authorities supporting despotism, and bureaucratic elites. Mosaavaat demonstrates how opponents exploited religion to frighten the public away from liberty, and it constructs a contrast between true religion and the instrumentalized religion used to justify tyranny. Its critical tone—combining satire, rational argumentation, and moral metaphors—reveals an effort to cultivate a culture of responsibility and political maturity. Additionally, Mosaavaat evaluates the performance of the parliament, criticizing the representatives’ political inexperience, disorder, slow legislative process, and inability to counter autocracy. These critiques aim to promote a responsible political culture. The newspaper also extensively reports on associations, popular mobilization, and efforts made by activists in cities such as Tabriz, Rasht, Isfahan, Fars, and Qom, offering a vivid picture of the nation as an active and organized political agent. Through these narratives, associations are depicted as institutions of awakening and carriers of the spirit of liberty, playing a crucial role in defending citizens’ rights, forming modern institutions, and resisting despotism.

Conclusion: The study concludes that Mosaavaat not only reflected the constitutionalist discourse but was an active producer of it. By redefining such concepts as nation, liberty, justice, independence, and law, criticizing the political and religious structures of despotism, foregrounding often-marginalized groups such as women, minorities, and local fighters, and portraying institutions such as associations and newspapers as instruments of national awakening, Mosaavaat emerges as one of the key cultural foundations of the Constitutional Era. Thus, the newspaper should be understood not only as a political medium but as a cultural text that narrates and stabilizes the intellectual and discursive transformations of Iran on the threshold of modernity.

Keywords: Constitutional Revolution, Mosaavaat newspaper, cultural discourse analysis, Iranian Press, national independence.